



آخرین اولین و اولین ها آخرین خواهند بود

موعظه ۲۴ اکتبر ۲۰۲۱
متی ۲۰ آیه ۱ تا ۱۶

متن امروز از متی فصل ۲۰ آیه ۱ تا ۱۶ خواهد بود.

وقتی می شنوید که به زبان اردو (فارسی) خوانده می شود، لطفاً آن را به زبان مادری خود بخوانید.

- ۱ «زیرا ملکوت آسمان مانند صاحب خانه‌ای است که صبح زود بیرون آمد تا برای تاکستان خود کارگران اجیر کند. ۲ پس از توافق با کارگران برای یک دینار در روز، آنها را به تاکستان خود فرستاد. ۳ و حدود ساعت سوم بیرون آمد، دیگران را دید که بیکار در بازار ایستاده بودند. ۴ و به آنها گفت: "شما نیز به تاکستان بروید و هر چه درست است به شما خواهم داد." ۵ پس رفتند. دوباره در ساعت ششم و ساعت نهم بیرون رفت، همین کار را کرد. ۶ و حدود ساعت یازدهم بیرون رفت و دیگران را ایستاده دید. او به آنها گفت: "چرا تمام روز اینجا بیکار ایستاده اید؟" ۷ آنها به او گفتند: "زیرا کسی ما را اجیر نکرده است." او به آنها گفت: "شما هم به تاکستان بروید." ۸ و چون غروب شد، صاحب تاکستان به سرکارگر خود گفت: "کارگران را بخوان و مزد آنها را بپرداز، از آخری تا اولی." ۹ و چون اجیر شدگان در حدود ساعت یازدهم آمدند، هر یک از آنها یک دینار دریافت کردند. ۱۰ و هنگامی که اجیر شدگان برای اولین بار آمدند، فکر کردند که بیشتر دریافت خواهند کرد، اما هر یک از آنها یک دینار نیز دریافت کردند. ۱۱ و چون آن را دریافت کردند، بر صاحب خانه غرغر کردند، ۱۲ گفت: "اینها فقط یک ساعت کار کردند و تو آنها را با ما که بار روز و گرمای سوزان را به دوش کشیده‌ایم برابر کردی." ۱۳ اما او به یکی از آنها پاسخ داد: «ای دوست، من به تو بدی نمی‌کنم. برای یک دینار با من موافق نبودی؟ ۱۴ آنچه را که متعلق به شماست بردارید و بروید. من انتخاب می‌کنم که به این آخرین کارگر همانطور که به شما می‌دهم بدهم. ۱۵ آیا من اجازه ندارم کاری را که انتخاب می‌کنم با آنچه متعلق به من است انجام دهم؟ یا از سخاوت من انزجار می‌کنی؟ ۱۶ پس آخرین اول خواهند بود و اولین آخرین.»

ممنون سهیل جان

دعا کنیم

پدر خدا، من دعا می‌کنم که قلب ما برای دانستن اسرار ملکوت بهشت باز باشد.

دعا می‌کنم آنچه می‌گویم برای شما خوشایند و برکت برای مردم شما باشد.

من دعا می‌کنم که ما نه تنها شنونده کلام باشیم، بلکه عمل‌کننده کلام نیز باشیم.

آمین

قبل از ازدواج و قبل از اینکه در چین زندگی کنم، با یکی از دوستانم به شهر نیویورک رفتم. تصمیم گرفتیم در مکانی کوچک در محله چینی ها ناهار بخوریم. من در ایالت داکوتای شمالی، بسیار نزدیک به کانادا بزرگ شدم. در داکوتای شمالی غذای تند وجود نداشت.

خواربارفروشی ها فقط سالسا ملایم داشتند. اما من غذاهای تند را دوست داشتم. یا فکر کردم غذای تند دوست دارم!

به هر حال، وقتی در محله چینی ها مشغول غذا خوردن بودیم، دوستم گفت: "مت، باید این فلفل قرمز کوچک را امتحان کنی." خب فلفل قرمز رو امتحان کردم تا به ساعت دیگه بدبخت شدم. عرق کرده بودم و دهنم فریاد می زد. تمام کردن ناهارم به نیروی اراده زیادی نیاز داشت.

ماجرای کوچک من چه فایده ای دارد؟ کسانی از شما که با غذاهای چینی آشنایی دارید می دانید که من در مورد چه چیزی صحبت می کنم. در غذاهای چینی، مقداری فلفل قرمز نباید خورده شود. آنها را با یک دسته غذای دیگر سرخ می کنند و با هم به شما می دهند. این یک بشقاب بزرگ و فوق العاده پر از طعم است (تصویر را ببینید). برای خوردن آن، غذای دیگر را با چابستیک خود انتخاب کنید و فلفل قرمز را به حال خود رها کنید. فلفل ها به هر چیز دیگری طعم می دهند، اما نباید خودشان خورده شوند. بنابراین برای برخی از انواع غذاها، قبل از خوردن باید اطلاعات مهمی را بدانید.

به همین ترتیب، عیسی برای آموزش به ما داستان می گوید. اما داستان های او بسیار مهم تر از اجتناب از غذاهای تند است. داستان های او را مثلها می نامند. امروز به یکی از این مثل ها می پردازیم. این همان چیزی است که برای ما خوانده شد. امیدوارم در کتاب مقدس خود دنبال کرده باشید!

اما قبل از اینکه وارد جزئیات داستان شویم، لازم است چند نکته در مورد چگونگی درک مثل به طور کلی بیان کنم. این به شما کمک می کند وقتی مثل های دیگر را می خوانید. اولاً، عیسی از مثل ها استفاده نکرد، زیرا آنها روش آموزشی واقعاً خوبی بودند. او از مثل استفاده کرد زیرا آنها می توانند دو کار را انجام دهند. این از متی فصل ۱۳ آیه ۱ تا ۲۳ آمده است. برخی از مردم مثل های عیسی را می شنوند و اسرار ملکوت آسمان را درک می کنند. آنها واقعاً می توانند خدا را از این مثل ها بشناسند.

دیگران مثل های عیسی را می شنوند و دل هایشان بسته می شود. آنها بیشتر از قبل با خدا مخالفت می کنند.

در متی فصل ۱۳ آیه ۱۴ تا ۱۵ عیسی از اشعیا نبی نقل می کند و می گوید که آنها «می شنوند اما نمی فهمند». آنها «می بینند اما هرگز درک نمی کنند».

پس قبل از خواندن مثل، از خدا بخواهید که قلبتان را بگشاید تا اسرار ملکوت خدا را بدانید!

دوم، مثل ها تقریباً همیشه یک نکته کلیدی دارند.

در این مثل، عیسی آن را در متی فصل ۲۰ آیه ۱۶ می گوید «آخرین اولین و اولین ها آخرین خواهند بود».

بقیه این خطبه سعی خواهد کرد تا معنای آن را برای ما باز کند.

ثالثاً، مثلها چیزهای این دنیا را با چیزهای این زمین مقایسه می کنند.

بنابراین آنها اصول واقعی را به ما می دهند اما چیزهای دقیقی را نمی دهند.

لازم نیست نگران پرداخت پول کارگران با سکه رومی باشیم!

چهارم، شما باید چیزهایی را در مورد بافت تاریخی درک کنید.

این مثل صبح زود، ساعت سوم، ساعت ششم، ساعت نهم و ساعت یازدهم را ذکر می کند.

این چند وقت است؟

این مردم مثل ما ساعت نداشتند.

صبح زود هنگام طلوع خورشید بود.

ساعت سوم حدود ۹ صبح بود.

ساعت ششم نزدیک ظهر بود.

ساعت نهم حدود ساعت ۳ بعد از ظهر

ساعت یازدهم حدود ساعت ۵ بعد از ظهر

برای وضوح بیشتر به دوران معاصر اشاره می کنم نه دوران باستان.

آخرین نکته مهمی که باید در مورد درک مثل بدانید این است که به قسمت های اطراف مثل نگاه کنید.

در واقع باید هر بار که کتاب مقدس را می خوانید این کار را انجام دهید.

قطعه ای که می خوانم چگونه با قسمت های اطرافش تطابق دارد؟

در متی ۱۹، عیسی تمثیلی را با همان ایده اصلی گفت: «بسیاری از اولین ها آخرین خواهند بود و آخرین ها اولین».

در متی ۲۰، پس از مثل ما در مورد تاکستان، عیسی پیش بینی می کند که او بر روی صلیب خواهد مرد.

سپس شاگردانش بر سر اینکه چه کسی رئیس شاگردان دیگر شود با هم دعوا می کنند.

آنها افرادی را که آخرین بار بودند مهم نمی دیدند.

همه آنها می خواستند اول باشند!

حالا بریم سر داستان خودمون

در اینجا یک عکس است که به شما کمک می کند تا ببینید چه اتفاقی می افتد.

(تصویر را ببینید.)

داستان ما با این جمله شروع می شود: «پادشاهی ملکوت به این گونه است.

یک ارباب خانه برای تاکستان خود به کارگر نیاز داشت.

صبح زود بیرون رفت.
او مردانی را استخدام کرد تا با یک دینار کار کنند.»
این دستمزد عادی برای یک روز کارگر بود.

بیا بید یک لحظه در اینجا توقف کنیم.
آیا می دانید بیرون رفتن در صبح زود به امید یافتن کار چگونه است؟
من نمی دانم، اما افرادی را می شناسم که این کار را می کنند.
این کار بسیار سختی است.
در چین، افرادی که به دنبال کار هستند، اغلب ابزاری را با خود می آورند که می توانند از آن استفاده کنند.
یادم می آید که مردمی را دیدم که کنار جاده ایستاده بودند و قلم مویی را در هوا نگه داشتند.
در حالی که این کارگران منتظر هستند، هیچ چیز ندارند.
آنها مخارج خانواده خود را تامین نمی کنند.
آنها هیچ کار سازنده ای انجام نمی دهند.
ای کاش این اتفاق نمی افتاد!

یکی از احساساتی که افراد در این شرایط دارند شرمساری است.
آنها احساس شرم می کنند زیرا شغل خوبی ندارند.
احساس شرم به دلایل بسیار دیگری نیز اتفاق می افتد.
گاهی اوقات وقتی کار بدی انجام می دهیم احساس شرم می کنیم.
می خواهیم صورتمان را بپوشانیم.
گاهی اوقات ما احساس شرم می کنیم و این تقصیر ما نیست.
گاهی اوقات کمی از هر دو است.
این ایده شرم بسیار مهم است.
وقتی به رابطه خود با خدا فکر می کنیم، اغلب احساس می کنیم که وقتی با خدا ملاقات کنیم، شرمنده خواهیم شد.

حالا بیا بید داستان خود را ادامه دهیم.
در اواخر صبح، سه ساعت بعد، استاد به بازار رفت.
کارگران دیگر آنجا بودند، اما کار نداشتند.
ارباب گفت: تو می توانی در تاکستان من کار کنی و من آنچه را که درست است به تو می دهم.
کارگران برای کار در تاکستان استاد رفتند.
استاد ظهر بیرون رفت و همین اتفاق افتاد.
استاد بعد از ظهر بیرون رفت و دوباره همان اتفاق افتاد.
در اواخر بعد از ظهر، استاد دوباره به بازار رفت.
کارگران هنوز آنجا بودند، اما کار نداشتند.

بیا بید دوباره مکث کنیم.
اگر نداشتن کار در صبح زود غم انگیز بود، بقیه کارگران چقدر احساس شرمندگی می کردند که تمام روز کار نداشتند؟

در اواخر بعد از ظهر استاد از کارگران پرسید: ”چرا تمام روز اینجا ایستاده اید؟“

گفتند: چون کسی ما را اجیر نکرده است!
استاد به آن کارگران گفت: ”شما می توانید در تاجکستان من کار کنید.“
وقتی غروب شد، ارباب به سرکارگرش گفت: «کارگران را صدا کن و دستمزدشان را بده.
ابتدا به افرادی که آخرین بار آمدند، پرداخت کنید، سپس به افرادی که بیشتر کار کردند، پرداخت کنید.

جزئیات جالبی در این داستان وجود دارد.
توجه کنید که وقتی استاد به آنها کار می دهد، دیگر خجالت نمی کشند.
آنها دیگر بدون هدف زندگی نمی کنند.
و همچنین توجه کنید که چگونه استاد به تنهایی به آنجا می رود.
او این کارگران را مستقیماً برکت می دهد.

کارگرانی که از اواخر بعدازظهر شروع به کار کردند ابتدا حقوق دریافت کردند.
یک دینار دریافت کردند.
کارگرانی که از صبح زود شروع به کار کردند فکر می کردند که بیشتر می گیرند.
اما هر یک از آنها یک دینار نیز دریافت کردند.
بعد از اینکه دستمزدشان را گرفتند نزد صاحب خانه شکایت کردند.
گفتند: «کارگرانی که اواخر بعد از ظهر آمدند فقط یک ساعت کار کردند.
ما تمام روز را زیر آفتاب داغ کار کرده ایم.
چرا مثل ما به آنها پول دادی؟»
استاد جواب داد: دوست من هیچ بدی به تو نکردم.
قبول نکردی با یک دینار کار کنی؟
دستمزدتو بگیر و برو
تصمیم گرفتم حقوق کارگران آخر را هم مثل شما بدهم.
آیا من اجازه ندارم آنچه را که می خواهم با دارایی هایم انجام دهم؟
آیا از دست من عصبانی هستی که من سخاوتمند هستم؟»

اکنون که داستان را مرور کردیم، بیایید به یک نکته کلیدی فکر کنیم.
متی فصل ۲۰ آیه ۱۶ می گوید: ”آخرین اولین و اولین ها آخرین خواهند بود.“
این یعنی چی؟
خوب، بیایید در مورد اینکه افراد این داستان نماینده چه کسانی هستند صحبت کنیم.
از سرکارگر می گذریم.
او برای من مهم به نظر نمی رسد و هیچ یک از کتاب هایی که در مورد این قطعه خواندم چیز زیادی در مورد او نمی گفت.

بیایید به فکر کارگران باشیم.
آنها نماینده افرادی مثل شما هستند.
مردمی مثل من

اولین چیزی که باید به آن توجه کرد این است که همه آنها داستان را در نقطه ضعف و شرم شروع می کنند.
آنها هیچ شغلی ندارند و همه در بازار منتظر هستند تا کسی آنها را استخدام کند.

این نمایانگر خوبی از نگاه ما در برابر خداوند است.

ما چیزی به خدا نمی آوریم.

ما نمی توانیم به طور کامل از او اطاعت کنیم.

خدا کامل است، ما نیستیم.

خدا قوی است، ما ضعیفیم.

خداوند به ما دستور می دهد که از او اطاعت کنیم و ما راه خود را می رویم.

وقتی به سختی به این موضوع فکر می کنیم، شرم یکی از رایج ترین احساسات است.

دومین چیزی که در مورد کارگران باید به آن توجه کرد این است که گروه اول خودخواه هستند.

آنها عصبانی نبودند زیرا دستمزد پایی به آنها پرداخت می شد.

آنها عصبانی نبودند زیرا وعده داده شده را دریافت نکردند.

آنها عصبانی بودند زیرا بیشتر از دیگران دریافت نکردند!

این یک مشکل بزرگ برای همه ما است.

اینجا در آمریکا، ما در یکی از ثروتمندترین جوامع در تمام تاریخ زندگی می کنیم.

اما ما هرگز راضی نیستیم.

ما بیشتر و بیشتر می خواهیم.

ما به خصوص بیشتر از همسایگان خود می خواهیم.

به عنوان مثال قیمت خودروهای دست دوم را ارائه می کنم.

چرا خودروهای دست دوم معمولاً در ایالات متحده ارزان هستند، اما در کشورهای دیگر گران تر هستند؟

زیرا آمریکایی ها به ندرت از خودرو استفاده می کنند تا زمانی که از بین برود.

آمریکایی ها خودروهای جدید می خردند تا بتوانند به نظر همسایگان خود بهتر به نظر برسند.

اما مشکل عمیق تر است.

من گاهی اوقات به ماشین قدیمی ام افتخار می کنم.

می خواهم فکر کنم آدم بهتری نسبت به کسانی هستم که ماشین های نو می خردند.

و این فقط یک نمونه است.

من از شما دعوت می کنم که قلب خود را بررسی کنید و از خود بپرسید: "آیا من راضی هستم که کمتر از همسایه ام داشته باشم

اما به اندازه نیازم؟"

وقتی با خود صادق هستم، اغلب چیزها را می خواهم نه به خاطر اینکه به آنها نیاز دارم.

من می خواهم احساس بهتری نسبت به دیگران داشته باشم.

سومین چیزی که در مورد کارگران باید به آن توجه کرد این است که برخی از آنها ایمان واقعی دارند.

در متی فصل ۲۰ آیه ۴ ، حدود ساعت ۹ صبح، استاد به کارگران می گوید: «به تاجستان بروید، و هر چه درست است به شما

خواهم داد.»

آنها حتی نمی دانند چقدر حقوق می گیرند.

آنها خوشحالند که شرم از بیکاری شان از بین رفته است.

اما به کارگران ساعت ۵ بعدازظهر چیزی در مورد پرداخت گفته نمی شود.

استاد میگوید تو هم برو تو تاجستان من.

این همان ایمانی است که خداوند برکت می دهد.

اینها افرادی هستند که به آنچه ممکن است به دست بیاورند فکر نمی کنند. آنها نزد استاد می روند و اعتماد می کنند که او خوب است و از آنها مراقبت خواهد کرد.

همانطور که مطمئن می بینید، استاد نماینده خداست. و این داستان چیزهای بسیار مهمی را در مورد خدا به ما می گوید. خدا قدرتمند است.

او همه چیز را در داستان کنترل می کند. خداوند همه چیز را در تمام خلقت کنترل می کند. هیچ چیز جز به وسیله او و به خواست او اتفاق نمی افتد.

خدا مهربان است. او می خواهد شرم را از ما بگیرد. خداوند توانا و مهربان است. اما خدا هم سخاوتمند است. سخاوت و سخاوت واقعاً چیز بزرگی است، مخصوصاً زمانی که از جانب فردی به قدرت خدا باشد!

این ایده قدرتمند، مهربان و سخاوتمند خدا، کامل ترین بیان خود را در صلیب می یابد. توجه کنید که چگونه صلیب نماد ایمان ما است. مرگ عیسی بر روی آن صلیب سخاوتمندانه ترین کاری است که خداوند انجام داده است. البته عیسی فقط یک انسان نبود، بلکه خدای جسمانی بود. در کتاب متی، درست پس از این مثل، عیسی مرگ و رستاخیز خود را پیشگویی خواهد کرد. این بیان نهایی آخرین موجود اول است. عیسی مرد و او را پست و آخر آوردند. او دوباره برخاست و او را بلند و اول آوردند.

این به ایده شرم که امروز در مورد آن صحبت می کنیم، پیوند دارد. وقتی عیسی بر روی صلیب مرد، اتفاقات زیادی افتاد. اما یک چیز مهم این است که عیسی شرم شدیدی را تجربه کرد. او برهنه بود.

او به صلیب میخ شده بود و نمی رفت.

مردم به عیسی خندیدند.

به او تف می کنند.

تاجی از خار بر سر داشت.

اما این شرم مردم نبود که بدترین بود.

بدترین چیز این بود که خدا او را شرمنده کرد.

به یاد دارید که او درست قبل از مرگ بر روی صلیب چه گفت؟

در اینجا متی 27:46 است—

”خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟”

خدا عیسی را ترک کرد.
خدا عیسی را شرمنده کرد.
چرا این شرم را تحمل کرد؟
عیسی همه قدرتمند است.
عیسی دومین شخص تثلیث است.
عیسی خداست!
او هر لحظه می توانست ترک کند!
اما او آن شرم را تحمل کرد تا من و تو مجبور نباشیم.

ما سزاوار شرمساری هستیم و نه عیسی.
ما مستحق شرمندگی هستیم زیرا دائماً بیش از نیاز خود می خواهیم تا بتوانیم بیشتر از دیگران داشته باشیم.
ما از آن دسته مردمی نیستیم که شایسته آبروی خداوند باشیم.

اما عیسی شرمساری را که ما سزاوار آن هستیم پذیرفت.
آن را گرفت تا ما در نزد خداوند عزت داشته باشیم.
این فقط راه دیگری برای گفتن این است که عیسی مرد تا شما را از گناهان نجات دهد.
گناه شرم می آورد.
عیسی افتخار می آورد.

با این چه کنیم؟
خوب، مهم ترین چیز این است که شما می توانید، و در واقع باید سخاوت خداوند را در شرایط او بپذیرید.
شما می توانید بخشی از پادشاهی خدا باشید، اما در آنجا کار نمی کنید.
شما مذاکره نمی کنید
به خدا نمیگی من واقعا خوب می‌شم تا قبولم کنی.

نه، شما باید همان طور به سوی خدا بدوید که آخرین کارگران پس از فراخواندن به تاجیکستان رفتند.
نزد عیسی بیایید و او شرم شما را خواهد گرفت و شما را در پیشگاه خدا گرامی خواهد داشت.
عیسی به خاطر هر کاری که انجام داده اید از شما استقبال نمی کند.
زیرا عیسی قدرتمند، مهربان و سخاوتمند است.

بعد از اینکه سخاوت خدا را پذیرفتیم، پس چه؟
چرا این موضوع برای ما مهم است؟
من می خواهم شما را با سه کلمه ترک کنم: شکرگزاری، فروتنی، و وابستگی.

ما باید افرادی باشیم که قدردانی را فعالانه تمرین کنیم.
قدردانی یعنی تشکر فراوان و واقعاً معنی آن.
این یک ایده رادیکال در آمریکا است.
افراد زیادی در این کشور واقعاً سپاسگزار نیستند.

بسیاری از آمریکایی‌ها انتظار دارند به هر چیزی که می‌خواهند برسند. وقتی آنها این چیزها را دارند فکر می‌کنند به این دلیل است که باهوش یا قوی هستند. کلمه انگلیسی برای این "استحقاق" است. آمریکایی‌ها احساس می‌کنند مستحق هستند چیزهای بیشتری از آنچه نیاز دارند به دست آورند. و هرگز پایانی برای چیزهایی که فکر می‌کنند سزاوارشان هستند وجود ندارد.

اما شکرگزاری آن شیوه وحشتناک زندگی را در هم می‌شکند. قدردانی می‌تواند به ما شادی زیادی بدهد. چشمان ما را باز می‌کند تا ببینیم که هر هدیه خوبی از جانب خدا می‌آید. او از ما مراقبت خواهد کرد، حتی اگر کمتر از دیگران داشته باشیم. من می‌خواهم شما را تشویق کنم که در این هفته هر روز حداقل برای ۱۰ مورد از خدا و دیگران تشکر کنید. اینها را با صدای بلند به خدا بگو. برخی از آنها را با صدای بلند به یکدیگر بگویید. و هفته بعد به من بگو چقدر چیزهای مختلف در قلبت وجود دارد.

ما باید افرادی باشیم که فروتنی را یک نقطه قوت بدانیم. فروتنی نقطه مقابل غرور است. فروتنی در آمریکای مدرن احمقانه و ضعیف تلقی می‌شود. هر رویداد ورزشی را تماشا کنید و خواهید دید که مردم نشان می‌دهند که چقدر به خود افتخار می‌کنند. و اگر بعد از بازی از آنها پرسید، احتمالاً در مورد اینکه چقدر خوب هستند صحبت می‌کنند!

اما خداوند به ما می‌گوید که آخرین اولین خواهد بود و اولین، آخرین خواهد بود. به همین دلیل است که خداوند فرصت‌هایی را برای ما فراهم می‌کند تا تواضع را رعایت کنیم. او می‌خواهد که ما در راه او قوی باشیم، نه در راه دنیا.

وقتی کسی چیزی را در مورد شما بد فرض می‌کند زیرا پوست شما سیاه، قهوه‌ای یا سفید است. یا به این دلیل که شما درآمد کمتری نسبت به آنها کسب می‌کنید. یا چون انگلیسی را با همان لهجه صحبت نمی‌کنید. خدا را شکر کن! وقتی این چیزها اتفاق افتاد، به یاد داشته باشید که خدا به شما این فرصت را می‌دهد که در فروتنی تقویت شوید.

فروتنی در واقع یک قدرت نادر است. یک فرد واقعاً متواضع هدیه‌ای به هر دوستی، خانواده یا تیمی است. در این هفته به دنبال فرصت‌هایی باشید که خانواده، کار و دوستانتان را با فروتنی برکت دهید. سعی کنید مردم را با دوست داشتن آنها شوکه کنید در حالی که دنیا بهانه‌ای برای نفرت از آنها به شما می‌دهد.

در نهایت و از همه مهمتر: ما باید مردمی باشیم که وابسته به خدا هستیم. این هفته، من و شما در تمرین شکرگزاری شکست خواهیم خورد. من و تو در فروتنی قوی نخواهیم بود. اما به یاد داشته باشید که خداوند قدرتمند، مهربان و بخشنده است. اگر این چیزها را بخواهید به شما خواهد داد.

درست قبل از داستان امروز، عیسی در متی 19:26 این را می گوید: ”برای انسان این غیر ممکن است، اما برای خدا همه چیز ممکن است.“

برادران و خواهران، من از شما خواهش می کنم که در این هفته برای شکرگزاری و تواضع به خداوند اعتماد کنید. او به راستی خدای سخاوتمندی است که جواب فرزندانش را می دهد.

و این ما را به پایان این خطبه می رساند.

ایده بزرگ اینجاست:

خداوند قدرتمند، مهربان و بخشنده است.

اگر جزئی از پادشاهی او هستید، باید سخاوت او را طبق شرایط او بپذیرید.

ما باید به قدرت خدا تکیه کنیم تا به عنوان مردمی سپاسگزار، متواضع و شاد زندگی کنیم.

و هنگامی که این کار را انجام دهیم، برکت خواهیم داشت.

دعا کنیم

خداوندا، دعا می کنم که همه ما با کلام تو، در طرز فکر، احساس و رفتارمان متحول شویم.

دعا می کنم با شادی، تواضع و شکرگزاری در گرو قدرت شما پیش برویم.

من این را به نام قدرتمند عیسی مسیح دعا می کنم.

آمین